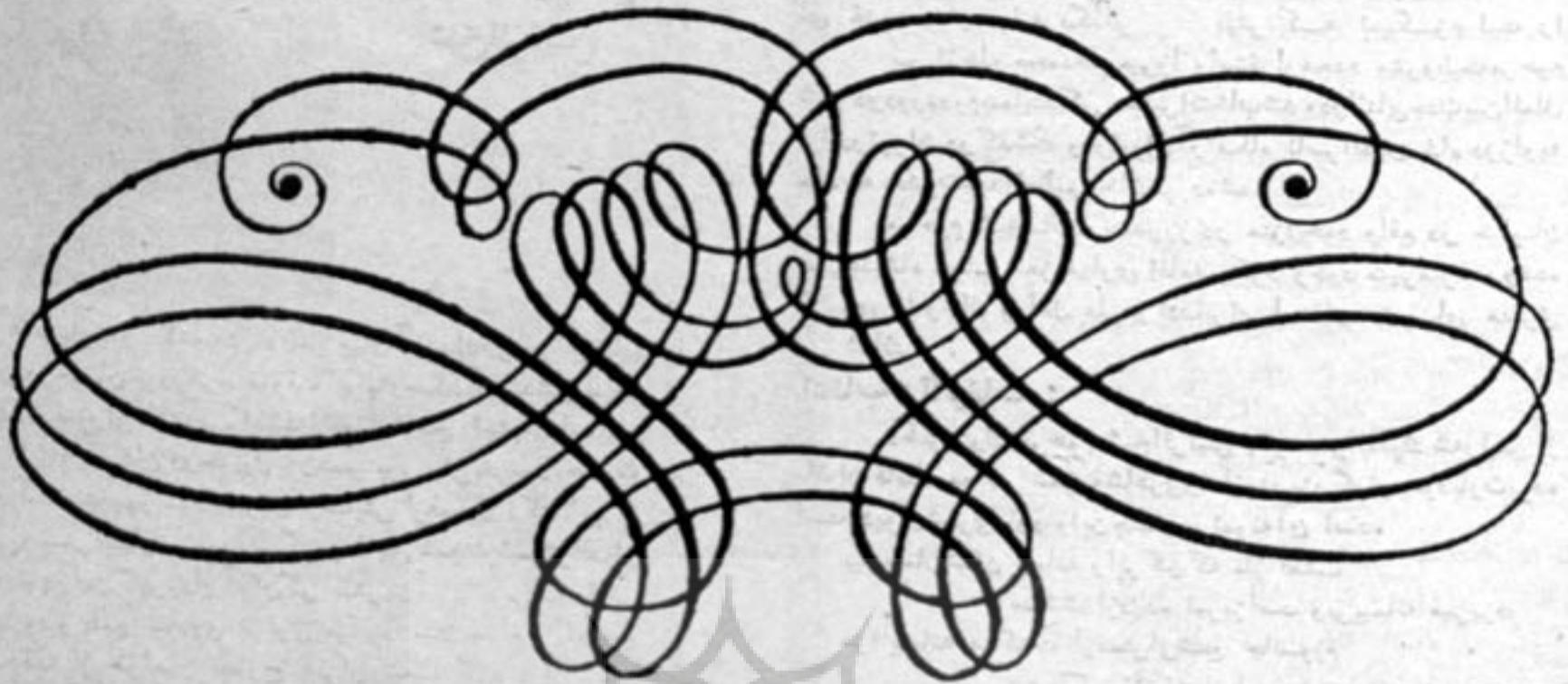
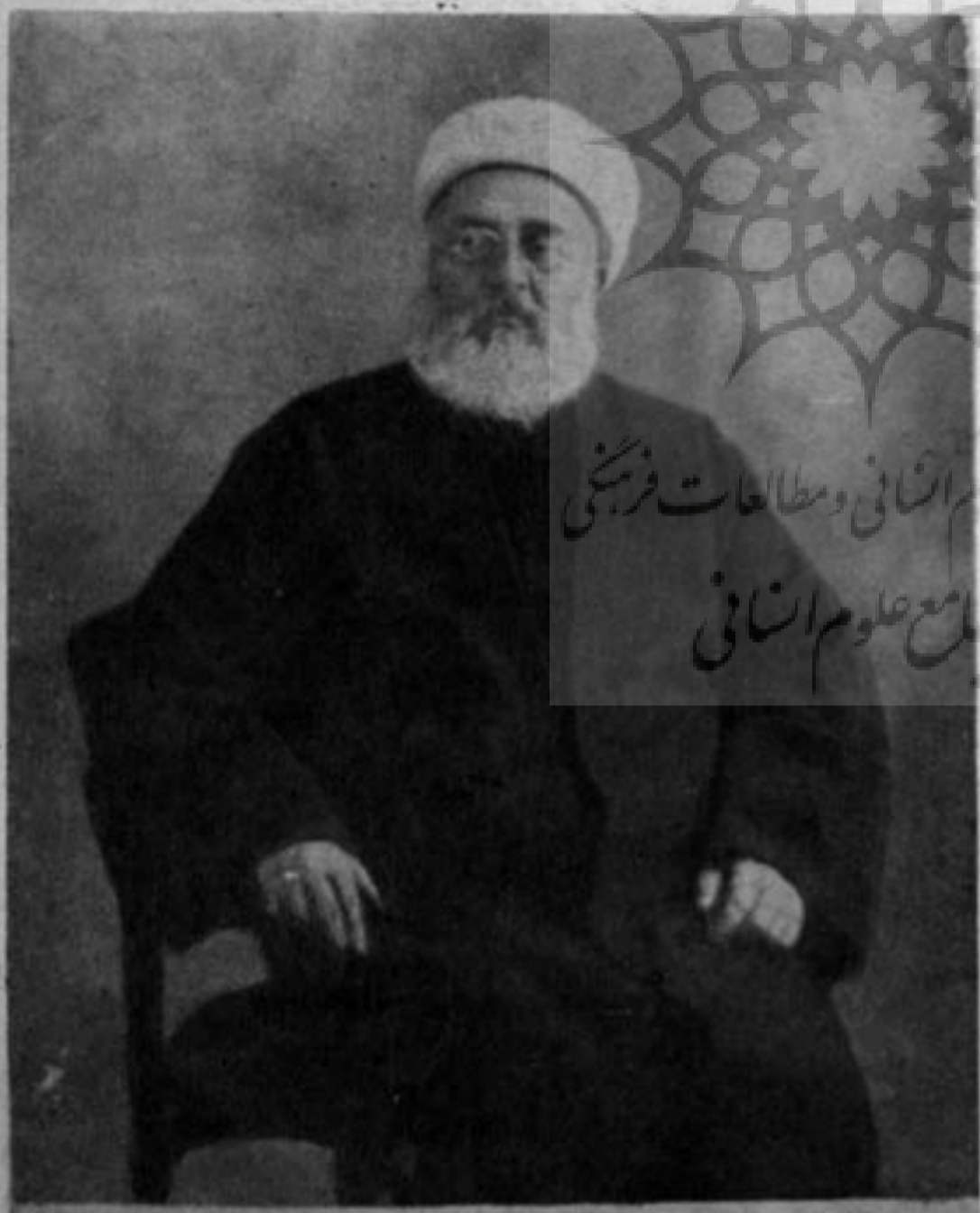


حجت الاسلام والايشان بهزاده ابوالحسن ميرزا شيخ الرئيس قاجار



از علی جواهر کلام

محمد تقی میرزا احسام السلطنه فرزند فتحعلی شاه قاجار چندین
 سر داشت که دست قضایکی از آن پسران را برخلاف جریان
 خانوادگی بحوزه علمیه دینی کشانید نام این فرزند ابوالحسن
 میرزاست و مادرش دختر سهراب خان از امرای نامی کرجستان
 میباشد ابوالحسن میرزا در شهر تبریز بسال ۱۲۶۴ هجری قمری
 متولد شد و بعد از مالوف آن زمان زیر نظر لیسو دایه خانوادگی
 تربیت شد سپس نزد معلم سرخانه به تحصیل پرداخت ابوالحسن میرزا
 از همان اوان کودکی اشتیاق وافری به کسب علوم و آداب ابراز
 مینمود و از حسن اتفاق پدر و مادر هم با این ذوق طبیعی فرزند
 مساعدت نمودند و او را همه نوع کمک کردند و بالتیجه در آنک
 مدتی این شاهزاده - وان از علم فقه و اصول و معانی بیان و حکمت و
 فلسفه و حتی طب اطلاعاتی بدست آورد و سرانجام بقاعده مرسوم
 آن زمان برای تکمیل تحصیلات دینی باعتبار مقدسه ائمه عراق مشرف
 گردید چندی در نجف و چندی در کربلاء به تحصیل علوم دینی
 اشتغال داشت و بالاخره عازم سرمن رای گردید در آن موقع ریاست
 عامه شیعی مذهبیان جهان را حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج میرزا
 محمد - سن شیرازی اعلی الله مقامه الشریف اداره میکرد و ابوالحسن میرزا
 کمشده خود را در آن وجود مبارک یافته و چندین سال افتخار
 تلمذ جناب میرزا را درک کرد تا آنکه از طرف استاد عالی مقام خویش
 با اجازه اجتهاد و لقب نبیل شیخ الرئيس مفتخر گردیده بایران باز
 گشت شیخ الرئيس علاوه بر این مزایای اکتسابی در تشر و نظم و
 بخصوص در قسمت اخیر استاد سخنوران عصر خویش بشمار میآمد و
 از همان اوان که نهضت ملی و آزادی خواهی ایران بتدریج اوج میگرفت
 شیخ الرئيس با آنکه از شاهزادگان بلا فصل درباری بود علنا برضد
 استبداد و خودکامی قیام کرد و بانطق بلیغ و فصیح خویش عالم و
 عامی را در راه آزادی و رهائی از مظالم ارشاد مینمود و بهمان



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی
 دانشگاه تهران

شیخ المجاهدین الامراء

فیلسوف اعظم مشرق فقیه عظیم مفسر کجاست طوطی



بانو فخرالملوك
شه رئيس
دختر مرحوم حاج
شيخ الرئيس

حاج شيخ الرئيس شرح دستگير شدن خود را در روز توب بستن مجلس چنین ميگويد :

«عمامه ام را بدور افكندند زنجير بگردنم بستند و بافنداق تفنگ چنان ضربتي بصورت من زدند كه دندانهايم شكست و همان هنگام اين بيت را گفتم :

كفتا كه تو را چونيست دندان از بسوسه مجوي مطلبت را
اي غنچه دهان بهانه بگذار بهتر كه نميگزم لبت را
پس از خلع محمد علي ميرزا واستقرار مجدد مشروطيت مرحوم شيخ در دوره دوم بنمايند كي مجلس انتخاب شد و در اثنای جنگ بين الملل اول در تهران در گذشت و در ايوان آراكاء ناصر الدين شاه در زاويه مقدسه حضرت عبدالعظيم بخاك سپرده شد.

مرحوم شيخ سالانه چند روز در منزل خود واقع در خيابان صفي علي شاه مجلس تعزیه داری اقامه ميکرد و خود منبر ميرفت و عده كثيری از رجال و اهل علم و ادب برای استفادة به پاي منبرش می شتافتند .

اعقاب و تالیفات :

دختر بزرگ مرحوم شيخ الرئيس بانو فخرالملوك شه رئيس از بانوان فاضله معاصر شعر و شاعری را از پدر بزرگوار خود وارث برده است ديوان شعری دارد و اين چند بيت نمونه آن است.

بيا پيمان شکن پيمانه را پر کن كه باز امشب

سرشك از دیده لبريز است و بي پيمانه ميريزد

مرا پيمانه بر كشت از غمش اي شمع جانسوزم

چه باكي زانكه در پايش پر پروانه ميريزد

دو دختر ويك پسر ديگر نيز از ايشان باقي است پسر ارشد شيخ

مرحوم سرهنگ حسام همایون چندی قبل در حادثه اتومبيل در گذشت و اما تالیفات آن مرحوم اول كتاب منتخب النفيس متضمن اشعار و مكاتيب فارسی و عربی كه پيش از مشروطه در هند بطبع رسیده و اخيرا در تهران تجديد طبع شده است دوم كتاب اتحاد اسلام كه در استامبول طبع شده است سوم كتاب الابراز در رد احمد قادياني مدعی مهدويت موقع اقامت مولف در هند تالیف و طبع شده است مقدار زيادی رسائل و كتب نظم و نثر علمی و ادبی از تالیفات آن شادروان باقى مانده كه بطبع نرسیده است.

اينك چند نمونه از اشعار سياسی و ادبی آن مرحوم :

برقص خيز و بده آن می دوساله بدستم

كه من مدام پی ارتجاع و كهنه پرستم

ز بند زلف تو مشروطه خواه و بنده پرستم

ز موز علم سياسی سماعی است و قیاسی

بهوشيار بگويند من كه بيخود و مستم

چه عيب اكر كه نگفتم (بلى) برو ز نخستين

(بلى) نگفتم از آن رو كه مست روزالستم

هنگامی مرحوم شيخ در مجلس شورای ملی نطقی انتقاد آميز از وضع آن روز نموده بود و احمد شاه از ايشان رنجيده خاطر شد مرحوم شيخ در برابر آن رنجش چنین فرموده اند :

قدر افراشته و معتدلم كن بچه جان

رخ بر افروخته و مشتعلم كن بچه جان

سخنم گر بر زلف تو بر خورد بتا

كافر روی سياهم به حلم كن بچه جان

من كه شيخ همه احرازم و بهر تو شهيد

توبه ام را پذير و خجلم كن بچه جان

خرمن ماه به يك با رقه آه بسوخت

حذر از آتش تفتيده دلم كن بچه جان

من اكر جز تو کسی را پسرستم بخدا

مشر كم خوان و ز خود منفعلم كن بچه جان

احاط يكتويع مبارزه و كشمکش دائمی میان آن رادمرد و اولیای امور آن زمان در جریان بود و هر چند وقت يكبار حكم تبعيد شيخ صادر و اجراء ميشد در صورتی كه وی گذشته از مقام شامخ اجتهاد و استادی در نظم و نثر از شاهزادگان درجه اول آن عصر بود ولی بفرموده حضرت رسول اكرم الملك عقیم و لذا كمترین رعایتی از فضایل اكتسابی و شرافت حسبی و نسبی ايشان منظور نميگردد ناچار شيخ الرئيس ترك ديار مالوف مينمود و در اين كيرودار آوارگی بهترين آثار ادبی كه حاكي از سوز و روان بود از طبع نقادوی تراوش ميگردد مثلاً موقعی كه شيخ بحكم دولت وقت از خراسان بخارج ايران تبعيد گرديد از روی اجبار عازم عشق آباد شد و اين دو بيت يادگار ورود بان شهر است كه مي فرماید :

عجب مدار خرابم اكر بعشق آباد

كسی ندیده كه گردد دلی ز عشق آباد

صلاح كار مپرس از من خراب كه باز

طريق عشق گرفتيم هر چه بادا باد

مرحوم شيخ چند بار بزيارت حج مشرف گرديد و گاه در موقع بازگشت سری هم باستامبول ميزد آن هنگام استامبول تبعيد گاه رجال آزادی خواه ايران به

و کسانی مانند ميرزا آقاخان کرمانی - شيخ احمد روحی - سيداسد آبادی - خبير الملك کنسول ايران ميرزا طاهر مدير روزنامه اختر چاپ استامبول وغيره در آنجا اقامت داشتند برای جوانان ایرانی دبستانی دایر کرده بودند روزنامه ميشوشتند بر ضد دستگاه استبدادی ايران تبليغات مينمودند و در ضمن فکراتحاد اسلام هم جزو آمال آنان بود .

عبدالحميد خليفه ديكتاتور عثمانی با ميديانكه زمامت عالم اسلام را بدست آورد تا چندی بظاهر با اين پيشوايان آزادی خواهان ميگردد ولی همينكه دانست آنان را نميشوند همه آنها را با همدستی مامورين دولت ايران از پادر آورد حاج شيخ الرئيس هنگام اقامت در استامبول كتابی بنام اتحاد اسلام و راجع به همان موضوع تالیف نمود در اين اثناء دولت ايران اجازه داد كه شيخ بايران برگردد حاج شيخ الرئيس بوطن برگشت ولی چون بعبادت معمول منادی آزادی بود سازگاری او با اولیای امور آن زمان محال مينمود خلاصه اينكه تا آغاز مشروطيت حاج شيخ الرئيس گاه در اروپا و گاه در آسيا و گاه در افريقا (مصر) بسر ميبرد و در تمام اين احوال چنانكه خود او ميگويد يك هدف معين را تعقيب ميگردد و آن دعوت با آزادی و راه نمائی رتشويق مردم ايران برای برانداختن حكومت استبدادی بود عاقبت بساط استبداد بر چيده شد و رژيم مشروطه آغاز گرديد اما بفاصله كمی محمد علي ميرزا مجلس را توب بست و سران آزادی خواه را به غل و زنجير بست از آن جمله مرحوم شيخ كه در اين باره مي فرماید :

خواهی كه دادت بردرت صد سلسله بيداد را

منت بکش كردن بنه زنجير استبداد را

مصحف روی تورا خط خطائی نگرفت
 نیست مشروطه مغلوته ولم کن بچه جان
 موقع دیگر که مرحوم محمدعلی علاءالسلطنه رئیس الوزراء
 وقت آقايان مستوفی و مستشار الدوله ممتاز الدوله - حکیم الملک -
 مشیر الدوله - موتمن الملک - محتشم السلطنه را به عضویت هیئت دولت
 دعوت نموده و کابینه را ترمیم کرد شادروان حاج شیخ رئیس در آن
 باره چنین فرموده اند :

محمد علی آمد رئیس دولت انک
 علاء سلطنت و پاسدار دیپلم است
 ستوده حضرت مستوفی الممالک او
 وجیه ملت و مشهور هفت اقلیم است
 یکنانه مرد سیاسی مشیر دولت ما
 که بر اشاره او یک کتاب تعلیم است
 برای موتمن الملک رای ده بصواب
 که فکر سالم او در مدار تسلیم است
 ز هوش محتشم و مستشار و پس ممتاز
 سپس حکیم کز او انتظار تحکیم است
 امیدوار ز کابینه امیدم من
 اگر چه ملک رحیم است و روبره ترمیم است
 اکنون در پایان نقل چند لطیفه ادبی نیز بی تناسب
 نخواهد بود .

موقعی که مرحوم شیخ نماینده مجلس بودند تازه خطی
 بسرای تند نویسی جلسه تعیین شده بود و شیخ بدان مناسبت
 چنین فرمودند :

در مجلس ما تازه خطی تند نویسی است
 در جلسه دیگر که آن تند نویسی نیامده بود مرحوم شیخ ابراز
 تاسف فرموده گفتند
 آن آهوی خوش خال و خط ازماچه شنیده
 کین گونه رمیده
 کفتم رقم قتل مرا داده نداده
 کفتم خط او تازه دمیده ندیده

موقع دیگر مرحوم شیخ تصویری را مشاهده نمودند که یکی
 از بزرگان دین در کنار مرشدی نشسته و عکس برداشته است لذا بدان
 مناسبت چنین گفتند ،
 چو عکس مفتی و صوفی به صفحه ای دیدم
 شگفتم آمدو کفتم که جای خوشحالی است
 فقیه و مرشد باهم نشسته و شک نیست
 که این مقدمه را یک نتیجه عالی است
 شریعت است و طریقت قرین ولی افسوس
 که جای نقش حقیقت در این میان خالی است
 و نیز موقعی که نماینده مجلس شورایی بودند ارتجالا خطاب
 بناصر الملک نایب السلطنه که در مجلس حضور داشت فرمودند
 ای ماه مجلس آرا از ابروی هلالی
 چشم تو انقلابی قد تو اعتدالی
 رفی تو ارتجاعی ناز تو امتناعی
 وصل تو اجتماعی هجر تو اختلالی
 ای از همه بتان به مالاغر و توفریه
 آزادی بماده ای سرو لیبرالی
 مطرب بره شناسی راهی بزن اساسی
 هر گز مگو سیاسی بارند لائالی

دستخط آیه الله شیرازی بوالده شیخ

ای تند رو غزالم رحمی نما بحالم
 پاریس رو مرالم درسی بطوان مرالی
 آهسته رو تلفزی بشنو کلام نفزی
 هرگز مجوی مغزی در کله های خالی
 تا ناورد خسارت پاردن از این خسارت
 طال النوی وصارت ایسا مناللیالی
 در مجلس مقدس با قامتی مقوس
 شعری بدیع و نورس گفتیم ارتجالی
 موقع ورود بمنزلگام میامی فرموده اند
 تا خیمه به صحرای میامی زده ام
 با سر بهط و نی باده پیاسی زده ام
 کر طالب دیدار منی ای زاهد
 بر کرد و برو میامیا می زده ام